

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

ویژگی‌های سیاست افغانی ایالات متحده و پیامدهای آن گسستگی در قول و قرارهای سیاسی - نظامی و اشنگتن تصمیمگیری‌های متناقض در مورد قضایای کشورما

پس منظر تداوم عملکردهای اشتباه آمیز در درازمدت
برنامه‌های پشت پرده و سیاست‌های اعلام نشده
پیشبینی‌های نامیمون برای آینده کشورما
پیگیری خشونت‌آمیز تداوم قدرت

با وجود آنکه مؤلفه‌هایی مانند قدرت نسبی، جغرافیا، نوع رژیم و نظام سیاسی و ویژگی‌های رهبران، ایدئولوژی و... از منابع تأثیرگذار در سیاست‌های خارجی و نظامی بشمار می‌روند. ولی عامل دیگری تحت عنوان "جنگ بزرگ" وجود دارد که دولت‌های مختلف با همه جهان بینی را و ادار باتخاذ سیاست‌های خارجی و نظامی بر مبنای تجارب برآمده از آن جنگ مینماید. بسخن دیگر، جنگ‌ها، خاطرات جمعی مشترک یک ملت هستند که حتا عقلانی‌ترین رهبران را نیز تحت تأثیر قرار داده و باعث می‌شوند که آنها حتا سال‌ها پس از جنگ بزرگ‌شان، سیاست‌های نظامی و خارجی کشورشان را بر مبنای آن تنظیم نمایند. با وجود آنکه ۷۰ سال از جنگ جهانی دوم فاصله گرفته ایم، ولی این جنگ کماکان اثرات خود را بنحوی از انحاء بر روی سیاست‌های نظامی و خارجی این کشورها می‌گذارد و چنین اظهار می‌گردد که: "یک جنگ تبدیل به رویداد عبرت‌انگیزی میشود که الهام بخش بسیاری از رفتارهای متعاقب آن می‌گردد که مستقل از قدرت نسبی کشور، نوع رژیم و ویژگی منحصر بفرد رهبران آن می‌باشد."

در سرآغاز کلام، تذکر این مسأله لازم می‌پنداشته میشود که تجزیه و تحلیل و پیشبینی توسعه و انکشاف عنصر ذهنی فرآیندهای بین‌المللی - تفکر، رفتار، فرآیند توسعه و تصمیمگیری، تدوین ستراتیژی سیاست خارجی - اغلب مستلزم خودداری از اولویت دادن و اتکای انحصاری به نسخه‌های ساختاری نظریه‌های کلاسیک روابط بین‌المللی محسوب می‌گردد که در نوع خود، سیستم را تحت تأثیر قرار داده و اهمیت اثرگذاری بر وضعیت شرکت‌کننده‌های انفرادی دست کم گرفته می‌شود. اما این واقعیت مسلم نباید فراموش خاطرما شود که تجزیه و تحلیل اولویت‌های واقعی سیاست جهانی ایالات متحده، بویژه از آغاز سال ۲۰۰۰، این واقعیت را بر ملامت نماید که سیاست یادشده بر اصل غارت منابع کشورهای دیگر، بویژه افغانستان مبتنی بود. وضعیت در کشورما، در امتداد زمان یادشده، هیچگونه تهدید و خطری را متوجه منافع حیاتی ایالات متحده نمی‌نمود.

بخاطر باید داشت که پس از ۲۰۰۰ سال و بویژه پس از انجام حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ در سرزمین ایالات متحده، اوضاع و چگونگی وضعیت در کشورما در مرکز توجه جهان و جهانیان قرار گرفت. اما در مورد نحوه عملکردهای ایالات متحده در کشورما، نخست یاددهانی این مسأله درخور اهمیت پنداشته می‌شود که اشنگتن بدلیل سیاستی که در کشورما دنبال نمود، تاکنون نتایج معکوس از آنچه پیشبینی می‌نمود، بدست آورد. همه باین باورند که وضعیت کنونی در میهن ما از اشتباهات تاریخی ایالات متحده ناشی می‌گردد که همراه و همگام با متحدینش بمنظور تعقیب و اجرای سیاست‌های منحصر بفردشان، خواسته

یا ناخواسته بانجام آن مبادرت ورزیدند.

در امتداد ماه‌های پسین، اوضاع کشور عزیزما وارد مرحله جدیدی از تشدد و خشونت گردید. "طالب"ها بر مراکز ولایت‌های کشور، حملات تهاجمی شان را آغاز نموده کاز جمله لشکرگاه مرکز ولایت هلمند مورد توجه آنها قرار گرفت. بر بنیاد گزارش‌های بنشر رسیده، عملیات مسلحانه یادشده تحت رهبری مولوی طالب که سال پار، تحت فشار امریکایی‌ها بر دولت افغانستان از زندان رها شد، اجرا گردید. تعامل در مورد رها بی زندانیان "طالب"ها با سهمگیری فعال ایالات متحده در سال ۱۳۹۹ بعمل آمد. قبل از آن در دوحه میان اداره واشنگتن و "طالب"ها در مورد فراخواندن نظامیان ایالات متحده و ناتو از سرزمین کشورما موافقه بعمل آمد. بایست متذکر گردید که تعامل یادشده بدون سهمگیری و اشتراک نماینده‌های دولت افغانستان عقد گردید. پس از آن، جانب کابل و "طالب"ها، مذاکرات شان را آغاز نموده و در نتیجه توافق بعمل آمد تا بتعداد ۵۰۰۰ تن از زندانیان "طالب"ها در قبال رهایی یک هزار تن از سربازان زندانی افغان از حبس رها گردند. توافق یادشده، پس از مذاکرات و گفتگوهای متذکره از قوه بفعل مبدل گردید. این اقدام با وجود اهمیت نابرابر آن، باید قبل از مذاکرات میان افغانی انجام می گردید. با این حال، ابتکار عمل یادشده بنفع کابل نیا نجامید. در شرایط کنونی، وضعیت بگونه ایست که نفوذ و تاثیرگذاری مقام‌های رسمی دولت در بیشترین ولایت‌های کشور بسیار کم‌رنگ می باشد. از آنجایی که با خروج نظامیان امریکایی و ناتواز کشورما، ترو ریست‌ها بحملات تهاجمی شان در چندین استقامت مبادرت ورزیده و برخلاف تعهدات بعمل آمده، زندانیان رها شده، مجددن به جبهات جنگ فرستاده شده و به تحرکات مسلحانه علیه نظام و حاکمیت کشور شرکت می ورزند. تعداد یادشده در عملیات و درگیری‌های مسلحانه در هلمند نیز سهم عمده ای برعهده داشتند. مولوی طالب، عملیات تهاجمی علیه لشکرگاه را رهبری و هدایت می نمود. نامبرده از مدت زمان طولانی در صفوف "طالب"ها قرار داشته و در مدت زمان حاکمیت "طالب"ها بر کشور، پست معاون ولایت هلمند را برعهده داشت. همچنان در منطقه یادشده مزارع وسیع کوکنار نیز موجود بوده که با استفاده و بهره برداری از آن، بازار قاچاق مواد مخدر نیز از آن تغذیه می نماید. قابل یاددانهی پنداشته می شود که پس از تصرف مناطقی از ولایت هلمند در امتداد ماه سرطان سال روان، "طالب"ها بمنظور تهاجم بر لشکرگاه به جمعآوری نیرو مبادرت ورزیدند. بایست تذکر یابد که امریکاییها عملیات فراخواندن و خروج نظامیان شان از کشورما را در تاریکی شب انجام داده و باصطلاح خودشان، مکان تنش ز را ترک نموده و با استفاده از هواپیماهای ترانسپورتنی نظامی رهسپار دیار خویش گردیدند.

قابل یاددانهی پنداشته می شود که در امتداد جنگ‌ها شرایطی بوجود می آید که بمنظور نجات پرسونل خودی، تجهیزات باقیمانده نظامی و حربی خود را از بین ببرند. حتا در بسیاری حالات، نظامیان به غرق نمودن عمدی کشتی‌های جنگی خویش نیز مبادرت ورزیده اند. چنین وضعیتی برای سربازان و افسران مربوط بمنابۀ تراژیدی محسوب می گردد. اما نظامیان امریکایی باچنان عجله ای پایگاه نظامی بگرام را ترک نمودند که حتا فرصت از میان بردن برخی از تجهیزات شان را نیز نداشتند.

نظامیان ایالات متحده گویا آموزش دیده اند تا چگونه بر وسایط نظامی سوار شده و بر کشورهای بیگانه هجوم آورده و هر آنچه که مطابق میل و سلیقه شان بود، باخود برداشته و در عوض، کشورهای ویرانه و مملو از تضادها و ضد و نقیض گویی‌های فراوانی را از خود بجا گذاشتند. عراق را پس از پیدایش و ذایش داعش ترک نموده، لیبیا و افغانستان را بحال خودشان رها نمودند.

چنین وضعیتی در نوع خود، سرنوشت همه آنهایی محسوب می گردد که باور داشتند نظامیان ایالات متحده بمنظور دفاع از کشورما وارد سرزمین افغان‌ها شده اند، اما صد افسوس که در واقعیت امر، این امریکایی‌ها قبل از همه عمدتن تاجراند تا نظامی ویا بقول معروف اول تاجرند و پس از آن نظامی. تا زمانی که موارد سود آور وجود داشته باشد، آنها در کشور مورد نظر باقی مانده و رحل اقامت میافکنند و به محض اینکه دولت تحت اشغال ضعیف گردیده و بجانب اضمحلال سوق داده می شود، دیگر بان کشور علاقه ای نداشته و از آنجا رخت سفر برمی بندند. کشور عزیزما افغانستان که مدت زمان مدیدی بدلیل موقعیت جغرافیایی و تجارت مواد مخدر زیانزد عام و خاص گردیده و توجه بسیاری‌ها را جلب نموده بود، اکنون رها گردیده و باعالمی از معضلات باید دست و پنجه نرم نماید.

در مورد ترک عاجل و فوری کشورما توسط نظامیان امریکایی و ناتو، بسیار گفته شده و مطالب بیشماری از

طریق وسایل ارتباط جمعی بنشر رسیده است که با نظری هرچند گذرا، ایده پروسوسی در زمینه عرض وجود می نماید که گویا وضعیت اینچنینی بدلائل مشخص و بگونه آشکاری سازماندهی گردیده است که نه تنها شامل رهآ نمودن سلاح و تجهیزات نظامی و سایر موارد می گردید، بلکه عوامل دیگری در زمینه نیز مطرح بحث بوده و عملن وجود داشت.

دراینباره هیچگونه شک و شبهه ای وجود ندارد که ایالات متحده به عمده ترین هدفش، از جمله ایجاد بی ثباتی کشورهای همجوار روسیه و سرهم بندی کانون های تشنج در منطقه نایل گردید.

درمورد کشورما، پیشبینی ها و گمانه زنی هایی صورت می گیرد که گویا دولت کنونی کشور فقط چند ماهی در زمینه مقاومت نموده و دوام خواهد آورد. نظارت بر مناطق و بخش های جنوبی و مرکزی را "طالب" ها نصیب شده، بخشهای شمال کشور نیز بگمان اغلب که موضع مخالف دولت را اختیار خواهند نمود و در نتیجه، همه بوضعیت قبلی بر خواهند گشت. اتحاد شمال که در آن عمدتن شهروندان از بیک و تاجیک کشور عضویت داشته و توسط طوایف محلی اداره خواهند شد، بگونه مستقیم بمتابۀ رقیب بالقوه "طالب" ها باقی خواهند ماند. تا اینجای کار، خطرویزه و منحصر بفردی وجود ندارد و اما ناخوشایند شدن و بدتر شدن اوضاع کشور نیز پیشبینی می گردد. همچنین یک تفاوت دیگر نیز وجود دارد که بدلائلی همه در مورد آن سکوت اختیار می نمایند. واقعیت امر اینست کاصل همکاری باهمه را بگونه همزمان، اصلن اقدام بدی نمی شمارند. اگر اقدامی برای شما مفید می باشد، می توانید بانجام آن مبادرت ورزید. اما مطرح بودن و مورد بحث قرار گرفتن تعلقات قومی و نژادی در کشورما بمفهوم یک ژست نبوده، بلکه تعلقات یادشده، برای بسیاری ها بمتابۀ حساری تلقی می گردد. آنها واقعن به مناسبات و روابط خانوادگی احترام می گذارند و بدون در نظر داشت اینکه مسأله مورد علاقه آنها در کدام طرف قرار دارد، بارانه کمک و معاونت مبادرت خواهند ورزید. این مسأله قابل تذکر پنداشته می شود که از اشتباهات ستراتیژیک ایالات متحده که ناشی از تداوم سیاست منحصر بفردش در کشورما بوده و برعکس انتظار آن کشور، به نتایج دلخواهی نایل نگردید، نباید چشم پوشی بعمل آید. موجودیت اوضاع متشنج کنونی در کشورما ناشی از اشتباهات ایالات متحده و هم پیمانانش محسوب میگردد. ایالات متحده بعوض پایه گیری نظم اجتماعی - سیاسی و ایجاد شرایط مساعد برای شهروندان کشورما، درصدد آن شد تا سرزمین کشور ما را به محل استقرار و جابجایی پایگاههای نظامی اش مبدل نموده تا بر بسیاری از کشورهای دور و نزدیک منطقه نظارتش را تأمین نماید.

همچنان بنظر برخی ها، تحمیل دموکراسی امریکایی بر شهروندان کشورما، دومین محاسبه اشتباه آمیز ایالات متحده بحساب می آید. نباید فراموش نمود که اخیرن، ایالات متحده از بحرانی شدن وضع امنیتی افغانستان در نتیجه حملات "طالب" ها، خبر داده و در زمینه ابراز نگرانی نمود. با حملات "طالب" ها در نقاط مختلف کشور، ایالات متحده درصدد آن شد تا حملات هوایی آن کشور بر مواضع "طالب" ها بشمول بمبارد مان هوآپیماهای بی - ۵۲ را متوقف نماید. اما با وجود اینهمه، اوضاع در کشور عزیزما افغانستان، بویژه و درگام نخست از رهگذر مناسبات نظامی - سیاسی و درگام بعدی از رهگذر وضعیت اجتماعی - اقتصادی رو بوخامت می باشد. ایالات متحده باید اعتراف نماید که عملکردهایش در کشور ما به ناکامی و عدم موفقیت انجامید. گفته معروف است که: "لازم نیست با منشور خود به صومعه شخص دیگری وارد شوید." درمورد درگیری های مسلحانه، سیاست خارجی و نظریات ارائه شده باید متذکر گردید که ایالات متحده پس از دوده حضور پررنگ نظامی در کشورما، مشغول فراخواندن بخش های باقیمانده نظامیان از کشورما می باشد. یکدهه قبل، بتعداد ۱۳۰ هزار از نظامیان یادشده در اراضی متعلق بکشورما حضور داشتند. قرار اظهارات مقامات امریکایی، قرار است از ماه سپتامبر سال روان نظامیان امریکایی صرف بمنظور تأمین امنیت سفارت آن کشور در کابل مؤظف گردند.

اما پرسش های متعددی موجود بوده و مطرح می گردد که چرا هنوز هم خطرات نایل گردیدن "طالب" ها بقدرت در کشور درقبال جامعه جهانی، منطقه و کشورهای همجوار افغانستان پنهان گردیده و یا از آن چشم پوشی بعمل می آید؟ باسیت یادآور شد که اصلن این مسأله حتا در ذهن آنها نیز خطور نمی نمود که ایالات متحده و ناتو در افغانستان بزانو در آیند. اما خروج ایالات متحده از اراضی کشورما، نشانه رفتارهای معمول آنها در سیاست خارجی پنداشته می شود. اما چرا نظامیان ایالات متحده و ناتو قادر به تطبیق و اجرای عملی برنامه های شان در کشورما نگردیدند؟

بدیهی است که اهداف مطروحه ایالات متحده در کشورما باین سادگی ها که تصور می نمودند، بدلائل زیر غیرقابل دستیابی پنداشته می شد: نخست اینکه افغانستان شوربست سنتی که باورهای دینی و مذهبی در آن بقوت خویش باقی می باشد. دوم اینکه در امتداد تاریخ، شهروندان کشوربر علیه بیگانه ها از هر قماش که بوده اند، مبارزه نموده و اصلن حضور بیگانه ها برای شان پذیرفتنی نبوده است. تحمیل سوسیالیزم و یا مدل لیبرال اقتصادی در کشورما اصلن کارآیی نداشت و ندارد. بلی واما امکان ایجاد مدل جدیدی از توسعه و استقرار حاکمیت سیاسی در پاکستان کشورهمجوار افغانستان وجود داشت و همچنان بنحوی از انحاء در کشور ایران نیز تغییراتی در شرف تکوین بود.

موضوع را بگونه دیگری نیز می توان توضیح نمود و آن اینکه زمانی که سخن از کشورهای دارای جهت گیری سوسیالیستی و پخش و گسترش ایده های پیشرو مطرح بحث بود، اتحاد شوروی باین نتیجه رسید که مدل یادشده برای افغانستان نیز مناسب پنداشته می شود. اما برای کشورما ایجاد و پایه گذاری مدل سوسیا لیستی کارآیی نداشت. بنابراین، نظامیان شوروی وارد کشور ما گردیدند که برای بسیاری از افغانها چنین اقدامی بمثابه تجاوز بر حریم کشورشان پنداشته شد، اما پس از عودت نظامیان یادشده از کشورما، "طالب" ها با ایدئولوژی منحصر بفرد شان وارد کشورما گردیدند.

مدتی پس از آن، حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ بوقوع پیوست. امریکایی ها عین اشتباهات اتحاد شوروی را در افغانستان تکرار نمودند. با اینکه قبلن کشتی امریکایی ها در ویتنام به گل نشسته بود، تصمیم به مداخله در کشورما نموده و با اهداف مورد نظرشان دست یازند. آیا به چنین مأمولی دست یافتند؟

چنین وضعیتی پس از مدت ۲۰ سال در کشورما اتفاق افتاد. وضعیت و شکست اینچنینی سبب سرافکندهی امریکایی ها خواهد شد. در محافل ویژه نظامی، فیصله و تصمیم یادشده مورد انتقاد قرار گرفت. اما آیا امریکایی ها در هر حالتی سرزمین کشورما را ترک می نمایند؟ ببینید، جامعه امریکایی جنگ در کشورما را حادثه نامطلوب می شمارند.

تصور میگردد این واقعیت که امریکایی ها در افغانستان بزانو در می آیند، از جمله حقا در ذهن پارک اوپاما نیز خطور نمی نمود. ببینید، زمانی که اتحاد شوروی وارد کشورما گردید، در آن کشور بسیار شنیده می شد که آنها در جنگ جهانی دوم پیروز گردیدند، کشورشان از اردوی نیرومند و مجهز با انواع سلاح ها و راکت ها و مهمات لازمی و مدرن مجهز می باشد و در افغانستان نیز بکمک شهروندان و بمنظور دفاع از حاکمیت سیاسی کشور بانجا فرستاده شدند. نتیجه چه شد؟ اما تاریخ مجددن برای ایالات متحده نیز تکرار گردید. در ایالات متحده اظهارنظرهایی بعمل می آمد که کشور آنها بمثابه ابر قدرت جهانی اصلن با مخالفان مسلح کنار نخواهد آمد. اما آنها فراموش نموده اند که در مورد یادشده احساسات را کنار گذاشته و باید با هوش و خرد سخن بر زبان آورند. بنابراین، بگونه طبیعی ممکن پس از این نیز مدت زمانی شاهد درگیری ها و رویا رویی های مسلحانه در کشور باشیم. اما در چنین وضعیتی، پیگیری درگیری های یادشده در درازمدت غیر ممکن بنظر می رسد.

در این مقطع پرسشی که در نوع خود مهم پنداشته میشود، این خواهد بود که در چنین وضعیتی، جنگجویان "داعش" به کجا فرار خواهند نمود؟

در کنار اینهمه، بخاطر باید داشت که ممکن افغانستان اینبار از داخل کشورهای همجوارنه تنها با موج اعتراضات در قالب دینی و مذهبی، بلکه با ضد و نقیض گویی های اجتماعی و سیاسی مواجه گردد.

و در نهایت امر، پرسش آخری اینکه آیا فراخواندن نظامیان امریکایی از سرزمین و اراضی کشور ما به معنای کاهش علاقمندی ایالات متحده در قبال کشورما می باشد و یا چنین تصویری برای "قدرت بزرگ" اصلن غیر واقعی پنداشته می شود؟

بیشتر از این، افغانستان برای ایالات متحده در دستور کار و اشنگتن قرار نخواهد داشت. بلکه در مورد کشور ما، بیشتر، سخن از کمک های بشردوستانه به شهروندان کشور مطرح خواهد بود. اما آیا این پایان کار در کشور ما محسوب می گردد؟